



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة  
 تاریخ: ۳۰ فروردین ۱۳۹۵  
 موضوع جزئی: مسئله دهم - مبدأ سنة - ادله قول اول (تفصیل بین تکسبات و غیر آن)  
 مصادف با: ۱۰ رجب ۱۴۳۷  
 سال ششم  
 جلسه: ۹۰

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته

گفتیم در مسئله دهم دو مطلب مطرح شده است. مطلب اول که تفصیلاً در گذشته مورد بررسی قرار گرفته این است که در این قسم از خمس هم مؤونه تحصیل و مؤونه شخص کسر می شود و بعد از آن نسبت به باقی مانده خمس واجب می شود. مطلب دوم درباره مبدأ سنة مؤونه است، یعنی بعد از آنکه اصل مؤونه سنة استثناء شد، می خواهیم بدانیم آغاز سالی که مؤونه از آن کسر می شود کدام است. پس موضوع بحث در مطلب دوم مبدأ سنة مؤونه است. گفتیم درباره این مطلب پنج قول وجود دارد، که متعرض شدیم و اجمالاً قائلین این اقوال هم بیان شدند، حال باید ادله این اقوال را بررسی کنیم تا حق در مسئله معلوم شود.

### ادله اقوال

#### ادله قول اول (مشهور متأخرین و مرحوم سید): تفصیل بین تکسبات و غیر آن

قول اول که مشهور متأخرین آن را اختیار کرده اند، از جمله شهید اول، صاحب حدائق، شیخ انصاری و همچنین مرحوم سید صاحب عروة، تفصیل بین تکسبات و غیر تکسبات است، در تکسبات مبدأ سنة «حين الشروع في الاكتساب» است، و در غیر تکسبات، مبدأ سنة، زمان حصول فائده است. (تأکیداً عرض می کنم، طبق این بیان تکسب یک معنای عامی دارد که هم شامل تجارت می شود و هم شامل مثل زراعت) از کلمات مرحوم شیخ در کتاب الخمس دو دلیل برای این قول استفاده می شود:

#### دلیل اول

مستفاد از روایات و نصوص این است که منظور از سنة و عام، آن سنة و عامی است که ربح عرفاً به آن اضافه می شود و مؤونه نسبت به آن ملاحظه می گردد و إلا ربح بما هو ربح سنة و عام و سال ندارد، ما نمی توانیم بگوییم سنة ربح، سال فائده، سنة فائده، آنچه از روایات فهمیده می شود این است که سنة اضافه می شود به آن شغل و کاری که ربح از آن بدست می آید، مثلاً اگر کسی زارع است و از زراعت سودی بدست می آورد، سال را در مقایسه با این شغل می سنجند و ربح را از آن خارج می کنند، مثلاً می گویند سنة زراعت، مثلاً در مورد یک زارع گاهی گفته می شود «فلان ربح في هذه السنة الزراعية»، فلان شخص در این سال زراعی این مقدار سود کرده است. پس سنة در واقع اضافه می شود به شغل و مؤونه در رابطه با آن حساب می شود و ربح هم از سنة ای که منسوب به شغل است اصطیاد می شود و إلا سنة به خود ربح به تنهایی بما هو ربح اضافه نمی شود، معنا ندارد بگوییم سنة ربح، ولی سنة زراعت، سنة تجارت، سنة صنعت، اینها معنا دارد. بنابراین از روایات استفاده می شود منظور از سنة و عام، سنة و عامی است که آن کار در آن واقع می شود و در نظر عرف، اول آن

سال، اول شروع آن کار است یعنی مبدأ سنة آن زمانی است که کار در آن آغاز می‌شود؛ سال زراعی سالی است که شروع آن با اولین کارهای مربوط به زراعت است، پس مبدأ سنة در مورد زراعت می‌شود «حين الشروع في الزراعة» یا کسی که اهل تجارت است، سنة در رابطه با شغل او ملاحظه می‌شود و می‌گوییم سنة تجارت، آنوقت مبدأ این سنة در نظر عرف عبارت است از زمان شروع در تجارت، لذا مبدأ سنة می‌شود «حين الشروع في التجارة» و هكذا.

پس مستفاد از روایاتی که متعرض سنة شده‌اند این است که سنة و عام در ارتباط با آن فعالیت و شغلی که يؤدي إلى الربح، فعالیتی که منجر به ربح و سود می‌شود ملاحظه شود، لذا سنة را اضافه می‌کنیم به آن عمل و شغل، «سنة الزراعة»، «سنة التجارة»، و قهراً مبدأ آن در نظر عرف آن زمانی است که شروع در آن کار می‌شود.

#### دلیل دوم

می‌فرماید: متعارف این است که مؤونه را از زمانی که شروع در اکتساب می‌کنند حساب می‌کنند، مثلاً کسی می‌خواهد کسب و کار در مغازه را شروع کند، از زمانی که کار در مغازه شروع می‌شود هزینه‌ها را حساب می‌کند، لذا مبدأ سنة «حين الشروع في الكسب» است، مردم معمولاً هزینه‌ها را از زمانی در نظر می‌گیرند، (اعم از مؤونه تحصیل و مؤونه شخص) که کسب و کار خود را شروع می‌کنند، لذا معمولاً اگر یک سود یا پول یا ربحتی در دستشان باشد از آن خرج می‌کنند یا اگر پول در دست نداشته باشند به استناد ربحتی که بعداً کسب می‌کنند خودشان را مدیون می‌کنند چه برای زندگی شخصی خود و چه برای کسب و کار، مثلاً الان یک شخصی نیاز دارد، برای زندگی شخصی خود قرض می‌کند، از حالا زیر بار قرض می‌رود ولو ربح آن چند ماه دیگر پیدا می‌شود. این نشان می‌دهد مؤونه از زمان شروع در کار محاسبه می‌شود و مبدأ سنة مؤونه «حين الشروع في الكسب» است.

#### فرق دلیل اول و دلیل دوم

پس در دلیل دوم در واقع روی «ما هو المتعارف بين الناس» تأکید شده و فرق آن با دلیل اول این است که در دلیل اول اخذ به ظهور روایات شد و اینکه مستفاد از روایات و نصوص این است که بطور کلی سنة را در مقایسه با شغلی که از آن ربح و فائده حاصل می‌شود ملاحظه می‌کنند یعنی در روایات گفته، مثلاً در این سنة، می‌گوییم معنا ندارد که مقصود از این سنة، سنة ربح باشد، بلکه مقصود از این سنة قطعاً، سنة آن شغل و عمل است، روایاتی که مؤونه سنة را استثناء کرده یعنی سنة‌ای که در آن فعالیت انجام می‌شود، پس سنة به شغل اضافه شده است، لکن از آنجا که در نظر عرف سنة هر شغلی با شروع در آن شغل آغاز می‌شود، لذا مبدأ سنة می‌شود «حين الشروع في الشغل» چه تجارت باشد و چه زراعت، در اینجا هم از عرف کمک می‌گیریم، فقط از باب اینکه عرف مبدأ سنة، مربوط به هر شغلی را «حين الشروع» می‌داند.

اما در دلیل دوم به «ما هو المتعارف بين الناس» اخذ می‌شود و کاری به دلیل ندارد؛ می‌گوید معهود و متعارف بین مردم این است که از همان زمانی که کار را شروع می‌کنند، مؤونه را از همان زمان نسبت به ربح می‌سنجند. هزینه‌ها را از همان زمانی که کار را شروع می‌کنند، محاسبه می‌کنند و چه بسا خود را زیر بار قرض و دین می‌برند به خاطر ربحتی که بعداً محقق می‌شود، الان هنوز ربح محقق نشده. اما به اعتماد و اتکای ربح و سودی که بعداً حاصل می‌شود خودشان را مدیون می‌کنند. پس معلوم می‌شود مبدأ سنة مؤونه همان زمانی است که شروع در کسب می‌کنند.

این نظر، نظر مشهور متأخرین هم می‌باشد و کسانی مثل مرحوم سید هم به آن فتوا داده‌اند.

#### بررسی ادله

حال آیا این دو دلیل قابل قبول است یا خیر؟ هم به دلیل اول و هم به دلیل دوم اشکال شده است، حال باید دید این اشکالات وارد است یا خیر؟

#### اشکال به دلیل اول

اشکالی که به دلیل اول شده است این است که: سنه ریح و فائده غیر از سنه زراعت است، ما یک سنه زراعت داریم مثلاً و یک سنه ریح و در رابطه با هر یک از اینها یک مبدأ خاصی وجود دارد، مبدأ سنه زراعت از زمان شروع در زراعت است اما سنه ریح از زمانی است که سود حاصل می‌شود. پس بین سنه فائده و به تبع، مبدأ آن و بین سنه کسب و تجارت و زراعت و به تبع، مبدأ آن فرق است. همانگونه که این دو سنه کاملاً باهم فرق دارند، مبدأ آنها هم کاملاً فرق دارند، در این جهت حتی در فواید غیر اتفاقیه هم مبدأ آن متفاوت است. اگر کسی مثلاً به هبه یا ارث به نحو اتفاقی یعنی بدون کسب و فعالیت و کار، فائده‌ای نصیب او شود، مبدأ برای او همان زمانی است که این فائده نصیب او شده است یعنی مبدأ این فائده همان زمان حصول فائده است، پس این دو نباید با یکدیگر مخلوط شوند، بین سنه مؤونه و سنه ریح فرق می‌باشد، مبدأ سنه ریح با مبدأ سنه کسب و کار فرق دارد.<sup>۱</sup>

#### پاسخ به اشکال

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نیست، اصلاً تقسیم سنه به سنه ریح و سنه زراعت، تقسیم درستی نیست؛ ما اصلاً چیزی به نام سنه ریح در واقع نداریم، ریح و سود چیزی است که از زراعت حاصل می‌شود. ما می‌توانیم برای فعالیت و شغل سنه قرار دهیم و مبدأ آن را از زمان شروع در آن شغل و کار بدانیم، اما تصویر سنه در فائده و ریح اساساً مشکل است، یعنی چه سنه الریح؟ به قول مستدل در دلیل اول، ریح بما هو ریح اصلاً سنه ندارد، معنا ندارد بگوییم سال فائده، سال کسب و کار، سال زراعت، سال تجارت می‌توانیم بگوییم اما سال ریح کاملاً نامفهوم است و اساساً قیاس مبدأ سنه ریح با فواید اتفاقیه، قیاس درستی نیست، بله، ممکن است در فواید اتفاقی مثل هبه کسی بگوید، ما در اینجا زمان را از وقتی که این فائده وارد زندگی او می‌شود قرار می‌دهیم؛ چون اساساً هیچ پیش‌بینی نداشته و دفعتاً حاصل شده است، اما اصل سنه الریح و سال فائده و سود چیزی نیست که ما بتوانیم به آن ملتزم شویم.

پس اینکه ما بخواهیم بین این دو تفکیک کنیم و به لحاظ هر یک مبدأ جداگانه‌ای تعریف کنیم، این اساساً قابل قبول نیست.

#### حق در اشکال بر دلیل اول

آنچه که به عنوان اشکال می‌توانیم به دلیل اول وارد کنیم این است که، اساساً از روایات چنین چیزی استفاده نمی‌شود که مقصود از سنه، سنه مضاف بر شغل باشد، آنچه در روایات داریم، استثناء مؤونه است. ما در گذشته در بحث تقييد مؤونه به سنه کیفیت استفاده قید سنه را بیان کردیم، آنچه از آن روایات بدست می‌آید، اصل تقييد مؤونه به سنه است، اما اینکه این سنه مقید شود به شغل و کار، مثل تجارت و زراعت از روایات بدست نمی‌آید. لذا دلیل اول به این جهت ناتمام است.

۱. کتاب الخمس، ص ۱۹۴.

## اشکال به دلیل دوم

اشکالی که بدلیل دوم شده این است که به عکس آنچه که مستدل ادعا کرده متعارف بین الناس این است که مردم ابتدا سودی بدست می آورند بعد هزینه‌ها را بر آن استوار می‌کنند یعنی یک پول که نصیب مردم می‌شود، این پول در واقع مبنا می‌شود برای هزینه‌های آن، مثلاً کسی که زراعت می‌کند مثلاً این گندمی که درو می‌کند آن را ذخیره می‌کند و بعد به مرور آن را صرف زندگی و حوائج خود می‌نماید، حال یا خود گندم را مصرف می‌کند یا آن که آن را می‌فروشد و پول آن را صرف زندگی می‌کند، در مورد تجار و کسبه هم همین طور است؛ اگر سودی را بدست آوردند، این سود را در زندگی خرج می‌کنند یا برای تحصیل سود دیگر هزینه می‌کنند.

پس انسان وقتی به آنچه که بین مردم متعارف است رجوع می‌کند می‌بیند در بین مردم این رواج دارد که فوائد و سودهایی که بدست آورده‌اند را صرف هزینه‌های زندگی می‌کنند، این نشان می‌دهد مبدأ سنة مؤونه «حین الشروع فی الکسب» نیست، متعارف بین مردم هم این نیست، البته ادعا شده که متعارف بین مردم آن زمانی است که فائده را تحصیل می‌کنند و ربح حاصل می‌شود که این در قول چهارم خواهد آمد. به هر حال الان هم همین طور است مثلاً فرض کنید کسی که اول ماه حقوق می‌گیرد و یک یولی بدست می‌آورد، این پول را به مرور صرف حوائج و نیازهای زندگی می‌کند که یک ماه مؤونه خودش را از این پول بر می‌دارد، الان در بین مردم هم این متعارف است که مؤونه را بر فائده و سود استوار می‌کنند. آنچه هم که مستدل گفته که مردم زیر دین می‌روند در حالی که ربح در آخر سال حاصل می‌شود این مربوط به ضعفاء من الناس است یعنی اضطراب آنها را وادار می‌کند که هنوز سودی بدست نیاورده‌اند، خرج کنند و از حالا خود را بدهکار کنند، این «علی خلاف ما یقتضی الطبع» است و إلا اگر کسی داشته باشد این کار را نمی‌کند، پس زیر بار قرض و دین رفتن دلیل بر این نیست که مبدأ سنة مؤونه آن زمانی است که شروع در کار می‌کند، متعارف بین مردم این است که مؤونه را بر ربح استوار می‌کنند. پس مبدأ سنة مؤونه آن وقتی است که ربح بدست می‌آید. این بیان ضمن اینکه رد دلیل دوم است در عین حال خودش یک دلیل است که برای قول دیگر مورد استناد قرار می‌گیرد که خواهیم گفت. این اشکال را هم در همان کتاب الخمس مطرح کرده‌اند<sup>۱</sup>.

این اشکال به نظر ما وارد می‌باشد، یعنی واقع این است که متعارف بین الناس قرار دادن مؤونه از زمان شروع در کسب و کار نیست، حال اینکه متعارف چه چیزی می‌باشد باید بررسی شود ولی اصل اینکه متعارف بین الناس قرار دادن مؤونه از زمان شروع در کسب و کار است، این به نظر ما اشکال دارد و قابل قبول نیست. فتحصل من ذلک کله، که قول اول محل اشکال است.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. کتاب الخمس، ص ۱۹۴.